

دنبال این بوده‌ام که قرآن وارد زندگی بشود!



پای صحبت حجت الاسلام سید جواد بهشتی،
مشاور وزیر آموزش و پرورش

رمضانعلی ابراهیم زاده گرچی
یونس باقری

اشاره

حجت الاسلام سید جواد بهشتی، در اسفندماه سال ۱۳۳۳ در کاشان متولد شد. در دوره کودکی خواندن قرآن را با شرکت در جلسات قرآن خواهرش فراگرفت و پس از دوره متوسطه، به جمع طلاب علوم دینی پیوست.

وی با حکم دکتر علی اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش، به عنوان مشاور وزیر در بخش قرآن، نماز و عترت منصوب شد. به همین علت در محل کارش - با وی درباره جایگاه مشاوره و کارهایی که انجام داده یا لازم است انجام دهد، گفت و گو کردیم که حاصل آن را تقدیم می کنیم.

● جناب عالی که دانش آموز آموزش و پرورش بودید، چه طور جذب حوزه علمیه شدید؟

دانش آموز دبیرستان بودم که هم زمان با دو عالم روحانی آشنا شدم. یکی شخصیت بسیار بزرگی به نام آیت الله نجفی کاشانی بود که به نماز جماعت وی می رفتم. ایشان شبها در مسجد تفسیر قرآن می گفت. یک دوره تفسیر وی ۱۶ سال و دوره بعد ۱۴ سال طول کشید. یکی از این دو دوره با قلم و دفتر پای تفسیرش نشستیم و مثل خیلی ها یادداشت برداشتیم. بنده عشق به قرآن را از

این عالم آموختم. بعدها که طلبه شدم و خدمتشان رسیدم، به من فرمود: من گاهی برای گفتن آن نیم ساعت تفسیر، هشت ساعت مطالعه می کردم. تفسیری همراه با تتبع و تأثیر گذار بود.

شخصیت دوم آقای محسن قرائتی بود که همه او را می شناسند و می دانند چه طور شد ایشان به آموزش قرآن برای بچه ها روی آورد. من یکی از اولین محصولات جلسه های درس آقای قرائتی در کاشانم.

آقای قرائتی برای اداره کلاس هیچ پولی نمی گرفت و کلاس ها را هم در خانه بچه ها به صورت دوره ای برگزار می کرد که مخارجی برای آنان نداشت، مگر در حد یک چای.

وی در هر کلاس درس - که هر جمعه برگزار می شد - پنج کلمه می نوشت و من پنج سال در جلسات درس ایشان حاضر شدم: ۱. مسئله؛ ۲. عقیده؛ ۳. قصه؛ ۴. اخلاق؛ ۵. شعار. هر جلسه هم ۵۰ دقیقه طول می کشید. تمام پنج موضوع را از قرآن استخراج می کرد. حتی مسئله را که از رساله عملیه انتخاب می کرد، با قرآن تطبیق می داد؛ در حالی که دیگران این کار را نمی کنند. بدین ترتیب جلسه آموزشی وی صد درصد قرآنی بود.

تمام دوران جوانی من با این عالم گذشت. پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۵۲، با توجه به نمره‌های خوبی که داشتیم، می‌توانستم در کنکور قبول و وارد دانشگاه شوم، ولی گرایش به درس طلبگی سبب شد به مدرسه حَقانی قم بروم.

انقلاب اسلامی که پیروز شد، شهید مرتضی مطهری، آقای قرائتی را به تلویزیون برد و آنجا احساس کرد، به کمک نیاز دارد. زیرا می‌باید پژوهش می‌کرد. کسی به ایشان کمک نمی‌کرد، زیرا پول نداشت و دنبال کسی بود که برای رضای خدا کار کند. بعد هم مطالب باید بدون اسم می‌بود، یعنی کمکی بدون نان و بدون نام. خلاصه ایشان به من گفت: شما که در درس‌های من شرکت می‌کردی و چند سالی هم درس طلبگی خوانده‌ای، بیا به من کمک کن. بدین ترتیب خداوند زلف بنده را با این عالم گره زد و تا این ساعت این گره باز نشده است؛ یعنی از کاشان تا قم و تهران با ایشان بوده‌ام و هنوز با ایشان.

برای درس‌های قرآن آقای قرائتی در تلویزیون، با هم می‌نشستیم مطالعه می‌کردیم و من از دهه ۱۳۶۰ حدود ۱۶ سال، ۱۴۰۰ موضوع را ابتدا از قرآن، بعد از حدیث و سیره استخراج کردم و هنوز آن فیش‌ها هست که پس از پردازش یک بحث تلویزیونی می‌شد.

اواخر دهه ۱۳۶۰ به نظر آقای قرائتی رسید که قرآن مهجور است و لذا خواست کاری بکند. تصمیم گرفت برای هر آیه پرونده‌ای تشکیل شود. این طرح را با من در میان گذاشت و به سفر حج رفت. من هم دو جلد قرآن خریدم و به بچه‌ها گفتم: آیه‌ها را قیچی کنند. به چاپخانه‌ای سفارش چاپ کارت‌هایی را دادم و یک طرف کارت یک آیه و ترجمه را می‌آوردم و در طرف دیگر آن، پیام همان آیه را می‌نوشتیم. بدین ترتیب روی بیش از ۶۰۰۰ کارت آیات الصاق شد و در کشورهای قرار گرفت.

کاری که بعد به صورت تفسیر قرآن درآمد. برای استخراج پیام‌ها، ۱۲ دوره تفسیر خریدیم، ۶ دوره از تفاسیر شیعه و ۶ دوره از تفاسیر سنی. من و حجت‌الاسلام متوسل این تفاسیر را بین خود تقسیم کردیم و سه دوره از تفسیر شیعه و سه دوره از تفسیر اهل سنت به هر یک از ما رسید. هر جا به متنی می‌رسیدیم که می‌شد آن را به یک جمله یا

گزاره تبدیل کرد، یادداشت می‌کردیم. ممکن بود درباره یک آیه ۳۷ مورد گزاره تهیه کرده باشیم. همه را در اختیار آقای قرائتی می‌گذاشتیم و البته مرجع هر گزاره را به صورت دقیق می‌نوشتیم.

می‌دانیم که آقای قرائتی از افرادی بود که در خدمت آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه همکاری داشت. به علاوه در طول درس‌هایی از قرآن روی حدود یک‌هزار موضوع کار کرده بود.

با این پیشینه و اندوخته به تفسیر قرآن روی می‌آورد. ابتدا تفسیرش را در یک برنامه رادیویی با عنوان «آینه وحی» مطرح کرد و بعد آرام‌آرام به نگارش آن روی آورد. حجت‌الاسلام دکتر محمدیان نگارش را به عهده داشت و سرانجام حاصل کار شد «تفسیر نور».

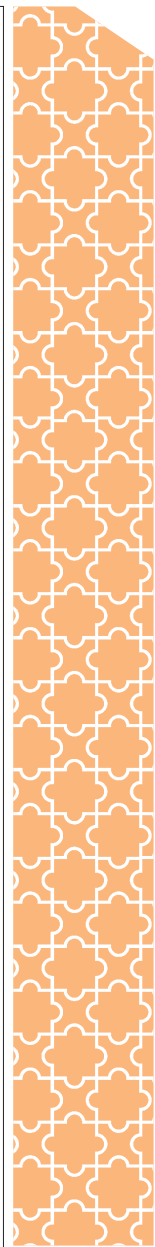
بعد هم همکار آقای قرائتی در ستاد تبلیغ، ستاد زکات و ستاد اقامه نماز بودم. ۱۰ سال آخر خدمت را در حوزه قرآن و نماز در آموزش و پرورش مشغول شدم و دو سال هم مدیرکل بخش قرآن، نماز و عترت بودم و خیلی ناراحت‌م که نتوانستم در زمینه قرآنی کاری بکنم.

● فرمودید که آقای نجفی کاشانی شما را شیفته کرده بود. خوب ابتدا باید اخلاق و رفتار کسی را قبول کرد، بعد شیفته‌اش شد. موضوعی که جامعه ما در روابط میان معلم و شاگرد و روحانیون و اهل مسجد همچنان به آن نیاز دارد. ایشان چه ویژگی‌هایی داشت که به وی دل بستید و به سمت حوزه علمیه رفتید؟

با یقین می‌گویم، ویژگی اول وی اخلاقش بود. جاذبه را اول اخلاق ایجاد می‌کند و بعد حد دانش و پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید هیچ کدام از نمازگزاران آن مسجدی که وی امام جماعتش بود، به بعد علمی وی اشاره نکنند، اما حتماً روی بعد اخلاقی و جاذبه معنوی وی انگشت می‌گذارند. امام جماعتی که ملجا و پناهگاه مردم است باید از این ویژگی و جاذبه برخوردار باشد. ربطی هم به زمان و مکان خاص و فرد خاص ندارد؛ می‌خواهد روحانی باشد یا غیرروحانی باشد. بعد از آن به بعد علمی توجه می‌شود.

این حدیث از سه امام (ع) به ما رسیده است که اگر کسی به مسجد برود، هشت چیز عایدش می‌شود که

اواخر دهه ۱۳۶۰
به نظر آقای
قرائتی رسید که
قرآن مهجور است
و لذا خواست
کاری بکند.
تصمیم گرفت
برای هر آیه
پرونده‌ای تشکیل
شود. این طرح
را با من در میان
گذاشت و به سفر
حج رفت



وقتی به کسی به عنوان مشاور حکم می دهند، باید کاری به وی ارجاع کنند یا از او بخواهند فکری درباره موضوع یا مسئله ای بکنند و فکر و طرح برنامه ای آماده سازد

یکی علم و دانش تازه است. در مسجد وی احساس می کردیم که آفانجفی همیشه حرف تازه ای برای ما دارد. یعنی حرف هایش تکراری و سطحی نبودند. ضمن اینکه حرف تازه اش را با بیان خیلی دل پسند برای حاضران مطرح کرد، آن هم با روش مشخص و منظم و با دسته بندی های خیلی مرتب.

آن زمان - دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ - خیلی کم اتفاق می افتد که حرف های گوینده را اهل مجلس بنویسند، ولی خیلی از افرادی که پای گفتار ایشان می نشستند، با خودشان قلم و کاغذ می آوردند و یادداشت می کردند؛ بدون اینکه کسی بگوید بنویس. در حالی که اقسشار مختلف با سن و سال متفاوت از جوان تا پیرمرد و پیرزن، شنونده اش بودند. در حقیقت گوینده با آن جاذبه اخلاقی، همه را سر ذوق می آورد و مطالبش را در دفترهای منظم می نوشتیم. الان که به یاد آن جلسات می افتم، غصه می خورم که چرا تمام جلسات را ضبط نکردیم. فقط سه سال آخر این جلسات را ضبط کرده بودند که شنیده ام پخش هم کرده اند.

بنده اعتقاد دارم که ویژگی آفانجفی کاشانی می تواند تکرار شود و ایجاد جاذبه و شیفتگی کند و البته می توان نمونه هایی را در همین مساجد تهران پیدا کرد.

● با توجه به سمت شما در آموزش و پرورش به عنوان مشاور وزیر، و با عنایت به جایگاه مشاوره در قرآن کریم، بفرمایید این عنوان در نظام دارای چه جایگاهی است و مشاور چه تأثیری در تصمیم سازی و تصمیم گیری دارد؟

ع من در مدت ۱۵ سال، مشاور چهار وزیر آموزش و پرورش و مشاور معاون وزیر بودم. متأسفم که این حرف را می زنم، جایگاه مشاوره و مشاور در کشور ما بیشتر به یک شوخی شبیه است و کسی آن را جدی نمی گیرد. گاهی در جابه جایی یک مدیر کل در رودر بایستی گیر می کنند یا نمی توانند اخراجش کنند، برایش حکم مشاوره می زنند. یک سمت و یک حکم و عنوان که فایده ندارد. فقط وزارت آموزش و پرورش به این درد مبتلا نیست. باید در این زمینه انقلابی به وجود بیاید. خوب است همین نکته ای را که در صورت سؤال با من در میان گذاشته اید، موضوع یک همایش قرار دهند. در این

زمینه خیلی از وقتها بودجه ها و توان نیرو هرز می رود.

وقتی به کسی به عنوان مشاور حکم می دهند، باید کاری به وی ارجاع کنند یا از او بخواهند فکری درباره موضوع یا مسئله ای بکنند و فکر و طرح برنامه ای آماده سازد. ولی بین حکم دهنده و مشاور هیچ ارتباطی نیست. من در طول ۳۰ سال سمت مشاور تم، نمی توانم به کسی اشاره کنم که خیلی خوب بود. بنده، بود و نبودم در سمت مشاور تفاوتی ندارد. همه مشاوران به همین درد مبتلا هستند. مگر مشاوری که درون جوشی داشته باشد و با زرنگی های خاص شخصیتی بتواند از جاهایی کمک بگیرد. برای من راضی کننده نیست، بیشتر تشریفات است. بنده گاهی به حقوقی که اینجا می گیرم، گرچه چیزی نیست، شک می کنم.

● همه می گویند در آموزش و پرورش، قرآن باید از شأن و جایگاه اساسی برخوردار باشد، با این حال انتقادهایی متوجه آن است. بفرمایید شما چه برآوردی از مسائل این حوزه کرده اید و با توجه به تجربه هایتان آیا پیشنهادی هم دارید یا به وزیر داده اید؟

ع فقط آقای فانی است که به من حکم مشاوره در زمینه قرآن داده است و حکم اصلی من هم در زمینه قرآن، نماز و عترت است. پس از گرفتن حکم، اولین کارم این بود که محصولات قرآنی مربوط را از اول ابتدایی تا آخر متوسطه خریدم؛ زیرا دانلود آن ها از اینترنت سخت بود. همه را خواندم. بعد بخش های مربوط به قرآن را در «برنامه درس ملی» و «برنامه تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش» مطالعه کردم تا چشم اندازی از آموزش قرآن داشته باشم. امروز هم رفتم تا از نزدیک ببینم چه کار می کنند و تا چه حد به هدف های تعیین شده رسیده اند. بنده از آغاز طلبگی معلم قرآن بودم و در اولین سال طلبگی به روستایی رفتم و به جمع حدود ۴۰ نفره بچه های روستا با دو ماه آموزش، خواندن قرآن را یاد دادم.

می دانم روش جدیدی که آقایان ربانی خراسانی، اقبالیان و مجیدی، و خانم رنجبر قبل از انقلاب در حوزه علمیه قم برای آموزش قرآن ابداع کرده بودند، در آموزش و پرورش اجرا نمی شود و آن

شیرینی‌هایی که در دوره ما در آموزش قرآن وجود داشت، نمی‌دانم به چه دلیل منتقل نشده است. آرزویم این است که معلمان قرآن آن دوره، گرچه پیر شده‌اند، بیایند حتی برای یک دوره هم که شده، تدریس کنند و روش تدریستان با صدای خودشان ثبت و ضبط شود. زیرا یکی از مسائل مبتلا به ما همین روش آموزش و تدریس است و خیلی از خروجی‌های آموزش و پرورش در حوزه قرآن انتقاد می‌کنند؛ زیرا توانایی درست‌خوانی قرآن را در بازار و دانشگاه ندارند.

نمی‌خواهیم مقصر را پیدا کنیم، ولی باید بدانیم در میدان اجرا، چه مشکلی در کجا وجود دارد. آیا تا به حال مؤلفان محترم فراخوانی برای نقد کتاب‌های قرآن داده‌اند؟ کسی کتاب‌ها را نقد کرده است؟ بعد از کتاب، معلم است که باید انگیزه ایجاد کند. به نظرم اکنون در آموزش و پرورش در زمینه آموزش قرآن، فقدان انگیزه نسبت به درس‌های دیگر بیشتر است که از یک طرف به معلم مربوط می‌شود. زیرا شور و شوق و انگیزه تدریس را کم دارد. از خودم بگویم. من تاکنون ۶۰ دوره در زمینه روخوانی، روان‌خوانی و ترجمه قرآن تدریس کرده‌ام.

زمانی از خیابانی در کاشان عبور می‌کردم، تابلوی آموزش ترجمه قرآن را دیدم. به دلیل شوق و رغبتی که به آموزش قرآن داشتم، رفتم سر کلاس نشستیم. آقای ابوالفضل بهرام‌پور تدریس می‌کرد. من ایشان را نمی‌شناختم. فقط یک ساعت پای درسش نشستیم و روش وی را در ترجمه قرآن یاد گرفتیم. آن زمان

در اصفهان زندگی می‌کردم. به اصفهان برگشتم، در جلسه‌ای این روش را آموزش دادم، حضاران پسندیدند و سبب شد هر هفته، هفت جلسه آموزشی داشته باشم. تمام جلسه‌ها هم صلواتی بود؛ زیرا من انگیزه درونی داشتم. معلم قرآن باید انگیزه قوی داشته باشد تا دنبال فراگیری روش‌های تازه یا ابداع روشی برود. الان هدف آموزش قرآن در دوره ابتدایی، تحقق روخوانی و روان‌خوانی است، در حالی که تعدادی از معلمان مهارتی در کار آموزش ندارند.

● چند سال مدیرکل بخش قرآن و نماز و عترت هم بودید و ناراحتید از اینکه نتوانستید کارهایی را که می‌خواستید، انجام بدهید. حال خداوند فرصتی به شما داده است تا در موقعیت و جایگاه بالاتر بتوانید کاری کنید. چه می‌خواهید برای قرآن بکنید؟

قبل از اینکه مدیرکل بشوم، یک دوره قرآن را با دقت خواندم تا دریابم که قرآن از ما چه می‌خواهد. پس از پایان مطالعه قرآن، مقاله‌ای با عنوان «حقوقی که قرآن بر گردن ما دارد» نوشتم. دریافتیم که قرآن گاهی به ما می‌گوید: «مرا بخوانید»، یعنی همین روخوانی و روان‌خوانی و به‌طور کلی قرائت قرآن. گاهی هم می‌گوید درباره من فکر کنید و در آیات من تفکر، تعقل و تدبر داشته باشید یا خطاب دارد که چرا تدبر نمی‌کنید.

در زمینه تلاوت و قرائت چیزهایی داریم، اما درباره تدبر چیزی در اختیار معلم ما نیست. زیرا تدبر تعریف نشده است که تدبر فردی و تدبر جمعی چیست. تدبر با هدایت کی باید بشود؟ معیار تدبر درست و انحرافی چیست؟

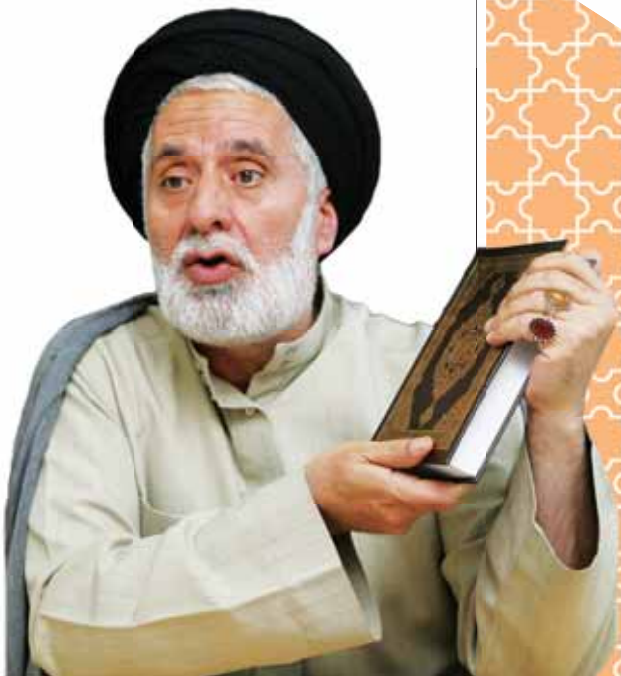


را آموزش بدهیم. همین حرف‌ها را در کرمان برای کارشناسان قرآن زدم، هیچ‌کس واکنشی نشان نداد، مگر یک کارشناس قرآنی که از قم آمده بود. وی بعدها به محل کارم آمد و تعدادی سی‌دی روی میز گذاشت. گفت پس از شنیدن صحبت‌های شما در کرمان، رفتم سراغ کسانی که در قصه‌گویی مهارت دارند. یکی از آنان به نام صبوری را انتخاب کردم. بعد اعلام کردم معلمانی که حاضرند در ۲۸ ساعت در دوره قصه‌گویی قرآنی شرکت کنند، می‌توانند بدون دریافت گواهی و مدرک در کلاس‌های آموزشی حاضر شوند. عده‌ای ثبت‌نام کردند و این سی‌دی حاصل آن دوره آموزشی ۲۸ ساعته است. من هم ۲۸ ساعت وقت گذاشتم و تمام سی‌دی‌ها را دیدم و گوش کردم. دیدم چه دریچه‌های تازه‌ای این آقا در قصه‌های قرآنی باز کرده است.

قصه‌گویی قرآنی را با استفاده از تصویر، پرسش و پاسخ، و معماسازی و حل آن آموزش می‌داد. بنده از طریق تدبیر به اینجا رسیدم. به نظر بنده محتواهای قرآن -مفردات نه- همه در قالب قصه بیان می‌شوند که جذابیت فوق‌العاده‌ای دارد.

● **خب این دغدغه را شما دارید. اگر لازم و مفید می‌دانید که آموزش قصه‌ها را وارد نظام آموزش و پرورش کنید، چگونه می‌خواهید این کار انجام شود تا در قالب آموزشی بیاید؟ شما می‌خواهید برای آموزش و رواج تفکر و تدبیر در آیات قرآن چه کار کنید؟**

e تا به حال در زمینه روش اجرا فکری نکرده‌ام، اما دنبال این کار بوده‌ام که قرآن وارد زندگی بشود. نمی‌توان این کار را به زور کرد، حتماً باید همراه با رغبت و شوق باشد. در قرآن ۸۸۸ جمله پرسشی دارد. در مجموع هزار و چند بار در قرآن پرسش مطرح می‌شود. بدین ترتیب درمی‌یابیم که خداوند خواسته است، انسان پرسشگر بیافریند. اگر این پرسش‌ها استخراج و دسته‌بندی شوند، معلوم می‌شود که پرسشگرها چه کسانی هستند و چه کسانی به آنان پاسخ می‌دهند. سؤال به نوعی همان سؤال و شبهه‌هایی است که امروزه بچه‌های ما در مدرسه و دانشگاه از طرق متفاوت مثل اینترنت، ماهواره و پیامک با آن‌ها مواجه می‌شوند.



امروز برای همین گفت‌وگو، به سراغ صحیفه سجادیه رفتم، برای اینکه ببینم امام سجاد درباره قرآن چه دعایی دارد. دعای ۴۲ مربوط به قرآن است و دعایی طولانی است. امامان (ع) وقتی می‌خواستند قرآن بخوانند، ابتدا دعایی الهام‌بخش برای ما می‌خواندند و پس از پایان تلاوت، باز دعا می‌خواندند. امام (ع) از خدا می‌خواهد تا قرآن خوانی‌اش همراه با تدبیر باشد. خب ما کجا در فکر تدبیریم؟!

پس از آن رفتم سراغ اینکه درباره چه چیزهایی باید تدبیر کنیم. از جمله می‌گوید روی قصه‌های قرآن فکر کنید. لذا حدود چهار سال روی قصه‌های قرآنی وقت گذاشتم. دریافتم که ۵۰ درصد قرآن قصه است. قصه قالب جذابی برای تمام مخاطبان به حساب می‌آید؛ از دانش‌آموز ابتدایی تا پروفیسور. حتی الان غربی‌ها، مسائل و موضوع‌های فلسفی را در قالب داستان کوتاه و رمان عرضه می‌کنند. غیر از سیصد و چند مورد شأن نزول آیات، در قرآن بیش از ۳۰۰ مورد قصه آمده است. گروهی را دعوت کردم و آنان تمام قصه‌های قرآنی را استخراج کردند. یکی از آرزوهایم رواج قصه‌گویی، روایت قصه و تحلیل قصه‌های قرآنی است. دوست دارم برای دوره ابتدایی نقل قصه، برای دوره متوسطه اول روایت قصه و برای دبیرستان تحلیل قصه‌های قرآن

تا به حال در زمینه روش اجرا فکری نکرده‌ام، اما دنبال این کار بوده‌ام که قرآن وارد زندگی بشود. نمی‌توان این کار را به زور کرد، حتماً باید همراه با رغبت و شوق باشد

● همهٔ این موارد باید به برنامه تبدیل شوند تا به کتاب‌های درسی راه یابند. این ایده‌هایی که در ذهن دارید، اگر به برنامه تبدیل نشوند، فایده‌ای ندارند.

è می‌گویم این‌ها باید در دستگاه فکری دانش‌آموز قرار بگیرند.

● جز از طریق برنامه شدن ممکن نیست. نظر خود را دربارهٔ این سؤال هم بفرمایید که چرا مردم ما کم قرآن می‌خوانند و انس کمی با قرآن دارند؟

è زیرا فضای مناسبی که مردم را به قرآن خوانی ترغیب کند، در سطح کشور نداریم. فقط هم مربوط به آموزش و پرورش نیست. سال گذشته که من با آقای قرائتی بودم، آقای ضرغامی رئیس سابق صدا و سیما زنگ زد و به آقای قرائتی گفت: فیلمی ساخته‌ایم با این هدف که جامعه را به قرائت قرآن ترغیب و تشویق کند. شما زحمت بکشید این فیلم را ببینید. اسم فیلم «حبیب» بود. حبیب زندانی است و در مسابقهٔ حفظ قرآن شرکت می‌کند، ولی بیشتر به مفهوم آیات توجه دارد. اکنون که بیش از ۳۰ سال از انقلاب اسلامی گذشته است، از آقای ضرغامی می‌پرسم: صدا و سیما غیر از رادیو قرآن و شبکهٔ قرآن، برای ایجاد فضایی که افراد را به قرائت خواندن تشویق کند چه کرده است؟ باید فضای مناسب ایجاد شود.

شاید یکی از دلایل نبود این فضا، عربی بودن زبان قرآن است، لذا شنونده و خواننده متوجه مفهوم قرآن نمی‌شود. با این حال قدیمی‌های ما قرآن را عاشقانه می‌خواندند. آنان هم از مفهوم آن سر در نمی‌آوردند، ولی متوجه بودند و در حافظه داشتند که قرآن، کتاب خداست.

قبل از انقلاب، برای اولین بار معلمان طلبه‌ای را که به سراسر کشور اعزام می‌شدند، در قم گرد آوردند. دکتر علی شریعتمداری که خداوند ایشان را حفظ کند، یکی از سخنرانان برای طلاب بود. می‌گفت: در دورهٔ ابتدایی فقط باید به بچه‌ها یاد بدهیم که به قرآن کریم حتی به ظاهر قرآن احترام بگذارند و باید آنان را متوجه کنیم که این کتاب خیلی مهم است و جواب سؤال‌ها و دردهای خود را باید از آن بگیریم. متأسفانه امروز بچه‌های ما از اهمیت قرآن خبر ندارند. فکر می‌کنند یک کتاب عربی است و

نمی‌دانند حاوی چه چیزی است.

پس از فضای مناسب، فهم قرآن اهمیت می‌یابد. می‌دانید که زبان فارسی، نزدیک‌ترین زبان در دنیا به عربی است. خداوند در روز قیامت، یقهٔ ما فارسی‌زبان‌ها را از یقهٔ چینی‌زبان‌ها و انگلیسی‌زبان‌ها سفت‌تر می‌گیرد. چه قدر زبان ما با زبان عربی لغات مشترک دارد، ولی برای فهم قرآن خیلی کم کار کرده‌ایم.

● «برنامهٔ درسی ملی» قرار است نظام آموزشی را در آموزش و پرورش متحول کند. آیا برنامهٔ آموزش قرآن و حواشی آن را عملی می‌دانید؟ آیا نارسایی در آن می‌بینید؟

è فکر می‌کنم که یکی از زیرساخت‌های اجرای آن معلم است؛ یعنی نیروی انسانی با انگیزه و ماهر. باید به این مورد در دانشگاه فرهنگیان اهتمام داشت.

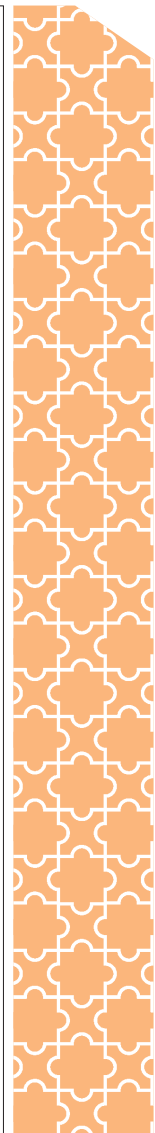
● می‌خواهیم بدانیم در زمینهٔ اجرای آن به چه نتیجه‌ای رسیده‌اید و چه برنامهٔ اجرایی تدارک دیده‌اید؟

è اجزایی دارد و از جمله کتاب در حال تألیف است. معاون پرورشی هم برای حفظ قرآن تشویق می‌کند.

● این مورد را که مطرح می‌کنم، تکراری و کلیشه‌ای است. همه می‌گویند آموزش قرآن در آموزش و پرورش جزیره‌ای است. یعنی سازمان پژوهش یک جزیره است، معاونت پرورشی جزیرهٔ دیگر، کانون پرورش جزیرهٔ سوم و غیره! یک نفر باید پیدا بشود که این جزیره‌ها را به هم مرتبط و متحد کند. الان کتاب‌های درسی قرآن کم علامت است، زیرا عقیده دارند، برای خواندن آسان‌تر است. همین معاونت پرورشی در همین وزارتخانه، دارد قرآن را با رسم الخط پرعلامت عثمان طه آموزش می‌دهد. دانش آموز صبح باید قرآن کم‌علامت را بخواند و بعد از ظهر پرعلامت را.

یا در دفتر تألیف می‌گویند بچه‌ها قرآن را با لحن ساده بخوانند، خوب است. ولی در دارالقرآن بر لحن عربی تأکید می‌کنند که مثلاً تخصصی است. این دوگانگی‌ها در آموزش

یکی از آرزوهایم
رواج قصه‌گویی،
روایت قصه و
تحلیل قصه‌های
قرآنی است.
دوست دارم برای
دورهٔ ابتدایی نقل
قصه، برای دورهٔ
متوسطه اول
روایت قصه و برای
دبیرستان تحلیل
قصه‌های قرآن را
آموزش بدهیم



درس
موضوع هم
مشاورم:
قرآن، نماز
و عترة.
درباره نماز
چندبار پیش
وزیر رفته‌ام
و پیشنهاد
هم برده‌ام و
رویش دستور
داده است

تعارض به وجود می‌آورد. شما به‌عنوان مشاور وزیر آیا می‌خواهید اقدامی برای نزدیکی این عوامل به هم بکنید و کارها را در یک مسیر قرار بدهید؟

همان‌وقت که مدیرکل بودم و این بار که مشاورم، دغدغه‌ام روی یکپارچه‌سازی حوزه آموزش قرآن بوده است، زیرا بهره‌وری را افزایش می‌دهد. بنده هم از آنچه می‌گویید اطلاع دارم. تلاش‌هایی هم کرده‌ام، ولی تا به حال به نتیجه نرسیده‌ام.

می‌فرمایید از نزدیک کردن بخش‌ها به هم ناامیدید؟

امید کمی به تحقق آن دارم.

مشکل در کجای کار است؟

تعامل و همکاری مهارتی است که ما در این مهارت ضعیفیم. زمانی مسئولیتی داشتیم و سه تن از مدیران زیر نظرم بودند. این مدیران با هم نمی‌ساختند. تلاش من هم به جایی نرسید. متأسفانه هر سه نفر این مدیران در یک سانحه هوایی جان باختند. باید بدانیم انسان‌ها سلیقه‌های مختلف دارند. باید با تدبیر کنار هم بنشینیم و با هم مدارا کنیم.

کارها را نزدیک کردن و ایجاد ارتباط هم باید با برنامه باشد و الزام‌آور. با توصیه‌های اخلاقی نمی‌شود.

باید خود وزیر وارد شود. اما باید حساب کنیم که وزیر وقت نمی‌کند که در تمام کارها ورود کند.

حاج آقا! دانش‌آموزی که از اول ابتدایی وارد مدرسه می‌شود و تا دیپلم در مدرسه می‌ماند، باید قرآن را یاد بگیرد و مفاهیم آن را بداند.

در قرآن ۱۸۰۰ مورد دستور هست که ۱۴۰۰ مورد آن امری است و ۴۰۰ مورد آن نهی می‌کند. دانش‌آموز باید این‌ها را بداند و کم‌کم هم عمل کند.

به نظر شما در آموزش و پرورش چه بخش‌ها و سازمان‌هایی مسئول آموزش این کارند؟

دفتر تألیف، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و...

مثلاً فهرستی دارای ۲۰ مورد شامل: معلم، مدیر، مجله، کتاب درسی، دفتر تألیف، معاونت پرورشی و... بیشترین سهم آموزشی را کدام یک دارد؟

دفتر تألیف با زیرمجموعه‌هایش در مرتبه اول قرار دارد. بعد مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان قرار می‌گیرند. نقش معلم هم بیش از کتاب است.

به یک معلم کاربلد و بانگیزه، هیچ کتاب آموزشی هم ندهید. او فقط با داشتن قرآن کارش را انجام می‌دهد. پس نقش اصلی را معلم دارد. نتیجه این می‌شود که اگر آموزش و پرورش بخواهد در آموزش کاری انجام بدهد، اول باید به سراغ معلم‌ها برود.

بله همین‌طور است که می‌گویید.

جناب عالی مجله رشد آموزش قرآن و سایر مجلات حوزه آموزش و پرورش را می‌بینید و می‌خوانید؟

معمولاً مجلات به دستم می‌رسند و مطالعه می‌کنم.

با مطالعه مجله می‌توانید از نظر بسیاری از معلمان و برخی دانش‌آموزان و مؤلفان کتاب‌های قرآنی و صاحب‌نظران باخبر شوید. در مجله رشد قرآن نقدهای مختلفی به کتاب‌های آموزشی می‌شود.

از جمله مجله‌هایی که برایم می‌آید مربوط به پژوهش‌هایی است که در آموزش و پرورش می‌شود. در شماره‌های از آن، یک مقاله پژوهشی درباره تألیف کتاب قرآن بود. فوری به دفتر تألیف زنگ زدم و نشانی مجله و عنوان پژوهش را دادم: «واژه‌های پایه در کتاب‌های قرآن ابتدایی، پایین‌تر از حدنصاب کاربرد است.» یعنی به این مورد حساسم. اگر مجله رشد قرآن برایم نیاید باید زنگ بزنم به دفتر مجله که چرا مجله را برای مشاور قرآنی وزیر نمی‌فرستید؟

متشکریم، موفق باشید.